یادداشت

نمایش پیوند زرین همگمتانه و پارسه

علیرضا عسکری چاودی

به مناسبت هفته میراث فرهنگی، نمایش جام زرین خشایارشا از همگمتانه در موزه تخت جمشید، پیوند شایسته‌ای را بین مردم دو استان کشور رقم زده است. این جام زرین با همکاری معاونت میراث فرهنگی وزارت و اداره کل استان فارس، اداره کل موزه‌ها، موزه ملی ایران باستان و پایگاه میراث جهانی تخت جمشید از ۲۹ اردیبهشت به مدت یک ماه در موزه تخت جمشید برای عموم مردم به نمایش گذاشته شده و هر روز قابل بازدید است.

جام زرین خشایارشا: این جام زرین که احتمالا از همگمتانه باستان (همدان امروزی) کشف شده، دارای طرح زوزفی، دهانه باز، لبه‌ای برگشته، تزیینات گیاهی و سطحی شیاردار است؛ آرایه‌هایی که از شاخصه‌های ظروف تجملاتی و ارزشمند دوره هخامنشی به شمار می‌روند. تزیینات برجسته این ظرف به‌منظور مشاهده از بیرون برجسته گار شده‌اند. در کف ظرف، گل زرّتی با ۱۲ پر و در اطراف ظرف ۲۱ شیار مانند یک زرّت بزرگ به تصویر کشیده شده‌اند.

در حاشیه زیر لبه این ظرف، کتیبه‌ای به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی هخامنشی گذه‌گاری شده که معنای آن، متن کتیبه «خشایارشا، شاه بزرگ» است.

ارتفاع: ۱۱.۴۳ سانتی‌متر
قطر: ۲۰.۳۲ سانتی‌متر
وزن: ۱.۴۰۷ کیلوگرم

این جام حکایت از فناوری و هنر بی‌نظیر ایرانیان در زمینه جواهرسازی دارد. احتمالا از همگمتانه باستان (همدان امروزی) کشف شده و نمادی از ارزش‌ها، فرهنگ و تمدن بی‌نظیر هخامنشیان همراه با طرح‌های زیبا و هنرمندانه در دوره حاکمیت خشایارشا است. در حاشیه گردن این ظرف، کتیبه‌ای به سه زبان فارسی باستان، عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی قرار گرفته دارد.

خشایارشا در ساخت زیرساخت‌های سرزمین ایران نقش مهمی ایفا کرد. او دستور بازسازی و گسترش مجموعه بناهای تخت جمشید، پایتخت سنتی هخامنشی را صادر کرد. مجموع اقدامات بانی‌کرده وی، تخت جمشید را به نماد قدرت، ثروت و شکوه فرهنگی ایران تبدیل کرد.

خشایارشا، شاه قدرتمند هخامنشی، در حدود سال ۵۱۹ پیش از میلاد در خاندان پرقدرت هخامنشیان به دنیا آمد. او فرزند داریوش بزرگ و ملکه آتوسا بود و از همان دوران کودکی برای ایفای نقش رهبری در امپراتوری ایران آماده شد.

خشایارشا از کودکی آموزش‌های گسترده‌ای در استراتژی نظامی، حکومت‌داری و سنت‌های غنی فرهنگی و مذهبی ایران فراگرفت. به‌عنوان پسر پادشاه، او روند حکمرانی پدرش را از نزدیک مشاهده کرد و تجربه ارزشمندی در اداره بخش‌های گسترده تخت کنترل ایران از مصر تا هند به دست آورد. این آمادگی به خشایارشا کمک کرد تا زمانی که در سال ۴۸۶ پیش از میلاد بر تخت پادشاهی به قدرت رسید، به‌خوبی از عهده امور برآید.

یکی از اولین اقدامات مهم خشایارشا به‌عنوان پادشاه، سرکوب سریع یک شورش در مصر بود که در اواخر دوران حکومت پدرش داعیه داشت. او با بسیج ارتشی عظیم به دلتای نیل لشکرکشی کرد و به‌سرعت کنترل پارس را بر این منطقه بازگرداند. با تثبیت سلطه ساختمانی هخامنشی بر مصر، خشایارشا توجه خود را به دولت‌شهرهای یونانی معطوف کرد که از شورش اولیه اونیا علیه حکومت هخامنشی حمایت کرده بودند. در سال ۴۸۰ پیش از میلاد، او تهاجمی گسترده به سرزمین یونان آغاز و ارتش و نیروی دریایی او با طرق طبیعیت به قلمرو یونانی هدایت کرد. این حمله نظامی که به‌عنوان دومین تهاجم ایرانیان به یونان شناخته می‌شود، به یکی از مشهورترین درگیری‌های جنگ یونان تبدیل شد.

خشایارشا همچنین در زمینه معماری و توسعه زیرساخت‌های شاهنشاهی نقش مهمی ایفا کرد. او دستور بازسازی و گسترش مجموعه کاخ‌های سلطنتی در تخت جمشید، پایتخت سنتی امپراتوری هخامنشی را صادر کرد. این اقدام ناشکوه، تخت جمشید را به نماد قدرت، ثروت و پیچیدگی فرهنگی ایران تبدیل کرد.

افزون بر این، خشایارشا به ابتکارات مذهبی و فرهنگی توجه ویژه‌ای داشت و از اهورامزدا، زرتکریس ایزد آیین مزدیسنا، دین غالب در امپراتوری ایران، حمایت کرد. در زمان سلطنت او، آتشکده‌ها و آداب مذهبی متعددی در سراسر قلمرو هخامنشیان ساخته شد. با وجود دستاوردهای چشمگیر خشایارشا، دوره فرمانروایی او فاقد چالش نبود. در سال ۴۶۵ پیش از میلاد، پس از حکمرانی تقریبا ۲۱ ساله، او توسط اشخاص دربار خود به قتل رسید. پسر او، اردشیر اول، جای او را بر تخت سلطنت هخامنشیان گرفت. میراث خشایارشا به‌عنوان یکی از قدرتمندترین و تأثیرگذارترین حاکمان جهان باستان اکنارشدنی است. مبارزات نظامی، پروژه‌های معماری و ابتکارات مذهبی او جایگاه برجسته‌اش را در تاریخ تثبیت کرده است. اگرچه تهاجم او به یونان با شکست مواجه شد، اما دوره سلطنت خشایارشا اوج گسترش و توسعه فرهنگی امپراتوری هخامنشی به شمار می‌رود.

امروزه نمادهای خشایارشا در ساخت‌وسازهای جدید شهرهای شاخته می‌شود که جاعطایی، بینش و سرانجام سقوط او همچنان مورد بررسی و مطالعه محققان است. داستان زندگی او نمادی از ظهور و سقوط امپراتوری‌های بزرگ و قدرت پایدار روح انسانی در برابر چالش‌هاست.

سرمقاله

نامزد اختصاصی یا ائتلاف مناسب در انتخابات

اف‌ای‌ار صفحه اول

ائتلاف و پذیرش مقدورات سبب می‌شود که تقریبا هیچ‌کاه نتوانند بدنه اجتماعی خود را بسیج کنند. به همین دلیل، حزب جامعه، چه بسیار بخش‌های منفی به ائتلاف دارند و آن را به یک‌اوفی‌وسی تغییر می‌کند: «که به آیین شرف‌رای‌فی‌وسی نه روا‌ست». اما ائتلاف یک توجیه نسبتا معقول دیگری هم دارد و آن اینکه این احزاب، سعی می‌کنند که با ائتلاف‌های مناسب، نتوانند به این دلیل فرایندی کنند که خطری خود از حسوی رقیبان برای منافع ملی ببینند. در چنین صورتی است که می‌توان تصور کرد که منافع ملی از منافع، متفاوت و پیچیده‌تر عمل می‌کنند. بسیار پیچیده و بسیار مفاهیم‌کارند. در خفا به سراغ‌مان می‌آیند. مخفیانه حرکت می‌کنند. مخفی‌کاری و نهانی عمل می‌کنند. بیامدشان را ما می‌بینیم و تجربه می‌کنیم! ما رد‌یابی و رصد و پیش‌بینی‌شان دشوار است. اغلب غافلگیرشان می‌شویم و غافلگیرمان می‌کنند. غافلگیرکننده‌اند و غافلگیرانه اتفاق می‌افتند. آسان و لیمن نمی‌توان از دست‌شان گریخت و از کارشان گذشت. کلا جان خلاص‌تان عرف رخ می‌دهند و رخ می‌دهند که ما را دور می‌زنند که سده‌ها در بهت‌مان فروبرینند. بهتزده می‌مانیم.

کسی گمان نمی‌برد آن جهان شاهی برهیبت و پرشوکت و شکوه و پرقوت و اقتدار شاهانه هخامنشیان جان غافلگیرکننده و دور از انتظار در رویارویی با لشکرکشی ساهیان اسکندر مقدونی فروبریزد؛ چنین هزیمت و فروپاشی در برابر ساهیان اسکندر در مخیله یونانیان آن روزگار هم درنمی‌گنجید. حتی بس از دو هزاره و نیم وقتی بای اندک‌شمار سنوهای عریان به‌جای ماندند از آن روزگار پرعزت و اقتدار و شکوه و شوکت می‌آییستیم. دچار بهت و سرگیجه می‌شویم؛ چگونه آن همه شکوه و شوکت و عظمت و اقتدار سیاسی در قامت و گستره تاریخ یک جهان و تاریخ جهانی، در مقیاس آن روزگار با جنان سرعت و دور از انتظار فروپاشید؟! اما چنین اتفاق افتاد و چنین نیز شد! درکمان دهن و کمان فرد کلو و کمند عقل و فهم کسی در آن روزگار درنمی‌گنجید که چنین شود؛ اما چنین شد!

چه کسی گمان می‌برد؟ آن عیسای بر صلیب که چشم به سوی آسمان دوخت و گفت: «خدایا! خدایا!».

و آن حسن تنهایی زنگ در مرز و در کرانه‌های نایبدا و نامرئی و رازآمیز و رازانگیز روح چه یابد عظیم و حیرت‌انگیز را در فردای تاریخ بر دی خواهد شد!!!

بیامدش را ببینید! چند سده سپس نه یک یا چند شمار اندک که هزار در هزار، گرک‌ران در کرانی شرق و غرب و شمال و جنوب جغرافیای سرامه زمین کلیسا و صومعه به نام او و خدای او بنیاد می‌شود و برپا شد. هزاران هزمند و شاعر و نویسنده و آهنگساز و استوارتر از ستون‌های خوش‌فرم و هندسی و خوش‌قامت و خوش‌افراشته کلیسا و صومعه‌ها می‌آیند و شده‌اند و دامنه‌ای بر از اسطوره‌های یونانی و پهلوانان اغراق‌آمیز برای با یک جهان و جزء و فرهنگ و فرازانگی روز آوا ساختارهای فروریخته تاریخ یک ملت، ملتی باستانی و تاریخی با قامتی استوار برخاست دلیرانه و غیور و با غیرت کام در میانه آوردگاه نبرد و شیر و هنر و زور بیان تدریجی‌تر خویشتان. آمورهایی که سده‌های سپسین، نزدیک به ۱۰ قرن سپس‌تر مانند زلزله آوا تاریخ تاریخ را چنان تکان داد و چنان بنیان و بنای آموزه‌های کهن را بر سر تاریخ فروریخت و چنان طرح عالم و آدمی را نو در منطقه‌های شرقی تاریخ درانداخت که درکمان و در تصور درنمی‌آمد و در خیال نمی‌گنجید.

برآمدن اسلام و قرآن و رسول راستینش در شبه‌جزیره عربستان و گسترش صاعقه‌وار سده آغازین آن، فروپاشی شاهنشاهی ساسانی و قلع بخش‌های مهمی از سرامه زمین و تاریخ‌نویسی بیزانس به دست سپاهیان قلع مسلمان دور از انتظار بود و پیامدهای عظیم تاریخی و فکری و فرهنگی مهمی و معنوی‌اش بینایند در تاریخ.

بیمان‌ها قرار سرخ‌بوستان دهه‌ها هزاره سیر و مسیر تاریخی خود را از هزاره‌های بیش از تاریخ در اتوای قرای‌ها در سر گذرانده بودند. در تصورشان نمی‌گنجید روزی که کرانه‌های شرقی قاره آوا از شمال تا جنوب کشتی‌های مهاجمانی لنگ خواهند انگیخت، مجهز به اسب و ارابه و سلاح‌های آهنین و آتشین و در افزون‌خواهی و قساوت و بی‌رحمی و نسل‌کشی ساکنان و صاحبان بومی قاره. افسار گسیخته‌اند و بی‌مهمیز و مهار. هیچ تاریخ و زبان‌ها و سنت‌ها و توان طبیعی نتوانسته بود با ساکنان و بومیان قاره سرخ‌پوستی چنان کند که زلزله‌ها و توفان‌های تاریخی چنان کردند.

چنین است زمین زلزله‌خیز و جغرافیای تاریخ پرجوش‌وخروش و پرتنش و تناقض‌ها تاریخ‌بار و تضادکار و خلاف‌آمد عرف جامعه و جهان بشری ما. جمعیت‌های میلیاردی سیاره ما همچنان شتابان‌اند و نفس‌گیر از پیش. خروجی‌ها و پیامدهای بس دور از انتظار و فروپاشی بی‌پهب و غافلگیرکننده ساختارهای کهن اجتماعی و شیوه زندگی سنتی و نهادها و نظام‌های سیاسی و ارزشی و سنت‌های اعتقادی خود، را از سر می‌گذراند و همچنان بی‌پرسند دست در گریبان آوارده‌ای گسترده و بازسازی ناکام و ناموفق ساختارهای فروریخته کهنی هستند که بر او و به سبب زلزله‌های سنگینی که بی‌پهبی در قاره و منطقه‌های غربی تاریخ طی سده‌های اخیر اتفاق افتاده است. چنین است اصل زلزله‌خیز تاریخ. جامعه و جهان بشری ما. بس‌آوردهای نفس‌گیر زلزله‌های سنگینی که در اثر تاریخ و جغرافیای تاریخی قاره و منطقه‌های غربی تاریخ اتفاق افتاد. اثر تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهانی ایرانی ما از نیز تکان داد. سخت و سنگین و بی‌مهمگین و غافلگیرکننده هم تکان داد. آوارهای بسیاری را بر سر ملّت و ملت‌ما فروریخت. نفس‌گیر و غافلگیرکننده هم فروریخت. همچنان با پیامدهایش دست و پنجه می‌فشاریم. البته از دستاوردهای بی‌سابقه فکری و فرهنگی و علمی و فنی آن زلزله‌های عظیم بی‌نصیب هم نمانده‌ایم و بی‌نصیب نبوده‌ایم و همچنان از خوان‌های ضیافت آن تحولات عظیم فکری و فرهنگی و علمی و فنی کام می‌گیریم.

اتفاقا تقدیر تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان ایرانی ما ایرانیان در جغرافیای باز و بی‌حصار و فراخ سرزمینی، رقم گردانده شده که آن تاریخ‌های بسیار ارزشمند و جغرافیای تاریخی و جغرافیای طبیعی آن است. گسل‌ها و کمربندهای زلزله‌خیز تاریخی از کمربندها و گسل‌های زلزله‌خیز طبیعت و جغرافیای طبیعی‌اش گسترده‌تر است. و هر بار از اعماق اثرش تاریخش نیز نهان‌تر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر، سر برکشیده و لایه‌های برنبی و بیرونی را تکان داده است. از گسل‌ها و کمربندهای زلزله‌خیز تاریخ سرزمین‌ما و جغرافیای هم‌جوار و فروپاشی‌های جنگ‌ورز و جغرافیای تاریخ‌ساز و دلیل‌ساز از پرتگاه‌های نامرئی تاریخ به مدمان تحت تأثیر بذیرفته و بر سرگذشت تاریخی فکری و فرهنگی و سیاسی و مدنی و معنوی ما ایرانیان تأثیر نهاده است.

برآمدن و فروپاشیدن سلسله هخامنشیان، برآمدن و فروپاشیدن سلسله دیرپای اشکانیان، متعاقبا ساسانیان و برآمدن و فروپاشیدن بی‌پهبی و نفس‌گیر خلفای مسلمان و سلسله‌های ایرانی و بنرانی (ایرانی) و هجوم خونبار تاتاران و مغولان و کثیری از شواهد و مصادیق و موارد دیگر از این دست، تردید به جای نمی‌نهند؛ روی چه گسل‌ها و کمربندها و ارض تاریخ و جغرافیای تاریخی زلزله‌خیزی سرکدشت و تقدیر تاریخی و فرهنگی و مدنی و معنوی ملت ما و جهان ما ایرانیان رقم خورده است و ایرانی‌بودن و ایرانی‌ماندن و میراث‌دار و میراث‌بان سرزمینی کهن و تاریخی و زلزله‌خیز چونان ایران، بودن چه مسئولیت خطیر، سنگین و سهمگینی است. مسئولیت سنگین و خطیر و سهمگینی که در مقاطعی از تاریخ و ارض تاریخ زلزله‌خیز ملت ما در روبارویی و عبور از پرتگاه‌های خطرخیز و خطرناک تاریخ و بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز تاریخی، قوت معنوی و توشه و توان فرهنگ و فرزانگی و هنر و هنرمندی و خرد و هوشمندی بسیار می‌طلبیده است. به‌باخاستن مشعل‌دارانی دلیر و دانا و توانا و وجدان‌هایی بیدار و هوشیار و هوشمند و غیور و غیرتمند در بزنگاه‌های خطرخیز و پرتگاه‌های خطرناک تاریخ.

حکیم ابوالقاسم فردوسی در تاریخ زلزله‌خیز مُلک و ملت ما در چنین جایگاه رفیعی ایستاده است. چونان موسیو جلوداد در عبور از نیل بیشاره و نیلا خوبش. میران‌بان یک جهان تاریخ با عقده‌ای برشوت و شکوه یهلوانان روزگار پیشین‌اند. فردوسی جمع‌آوری تاهنه و گرد غیرت و غنا و پیرمایکی فره و فرزانگی و هنر و هنرمندی و خیزد و خردمندانگی روح یک ملت بود در هنگامه یکی از زلزله‌خیزترین مناطق تاریخ. حکیم و جامعه و میراث ایرانیان. میران‌بان تاریخ‌ساز و بی‌نظیری که روی آوارهای فروریخته تاریخ یک ملت با یک جهان میراث با قامتی بلند برخاست و ایستاد و پهلوانانه با دست و دامنی بر از اندیشه و خردافکاری تاریخی جای تازه در تاریخ نیافتی و باستانی دمید. حماسه‌ای به وسعت و گستره تاریخ یک ملت سرود. فردوسی و نامه حکمت و خرد و هنر و فرهنگ و فرزانگی شاهنامه‌اش در جنین جایگاه رفیعی در تاریخ ملت ما ایستاده است. جایگاهی بس رفیع و قامتی بس استوار و افراشته. افراشته و استوارتر از ستون‌های خوش‌فرم و هندسی و خوش‌قامت و خوش‌افراشته کلیسا و صومعه‌ها می‌آیند و شده‌اند و دامنی بر از اسطوره‌های یهلوانی و پهلوانان اغراق‌آمیز برای با یک جهان و جزء و فرهنگ و فرزانگی روز آوا ساختارهای فروریخته تاریخ یک ملت، ملتی باستانی و تاریخی با قامتی استوار برخاست دلیرانه و غیور و با غیرت کام در میانه آوردگاه نبرد و شیر و هنر و زور بیان فردوسی را سرچشمه سرود و در میانه مردمان ایستاد. سرفراز و پیروز هم ایستاد و جانی تازه در مقامی دمید که رمقی از او به جای نمانده بود و پرتگاه‌های خطرخیز و خطرناک و صعب‌العبور بسیار پیش‌رو داشت و خسته و بی‌رمق از فشار اوار سنگین ساختارهای کهن و بر سر پیکرش. ستون قلرات ملمکش در هم شکسته و جان ملتش خسته و توانش از کف رفته و روانش سرکشته و رفتارش آشفته. فردوسی معجزه تاریخ ملت ما اگر نگویسم در زلزله‌خیزترین تاریخ‌ها نمی‌تواند بی‌تردید در زلزله‌خیزترین روزگاران تاریخش بود. او پیامد زلزله‌های بس عظیمی بود که در تاریخ مُلک و ملتش اتفاق افتاده بود. پیامد زلزله‌ها تنها فروپاشیدن ساختارها و فروریختن آوارها نیست؛ ساختارهای جدیدی که روی ساختارها و آوارهای فروریخته پس از لرزش‌ها و آوارها بنیاد می‌نهند. بسیار مهمانند و به غایت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز. زلزله‌ها چه طبیعی و چه تاریخی و چه وجودی در خنا اتفاق نمی‌افتند. معلول سلسله‌ای از علت‌ها و دلیل‌های درهم‌تنیده هستند. در هر جای جامعه و جهان بشری ما در هر دوره‌ای و مقطعی از تاریخ در ارض تاریخ اتفاق افتاده‌اند. معلول علت‌ها و دلیل‌های متعدد بوده‌اند. هرجا ساختارها سست و ناستوار و فرسوده‌تر و ساکنان خسته‌تر و خواب‌رفته‌تر، خسارت‌های مالی و تلفات جانی سنگین‌تر و سهمگین‌تر.

دوره جدید زلزله‌خیزی هم آوار تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری است که از سر می‌گذرانیم. ارض تاریخ همه فرهنگ‌ها، همه جامعه‌ها، همه هویت‌های قومی و ملی، همه سنت‌های اعتقادی، همه ساختارهای اجتماعی، همه نهادهای سیاسی اعم روبی و مویی، شرقی و غربی همچنان می‌لرزد و همچنان در معرض تکان‌های سنگین‌تر و سهمگین‌تر و همچنان فروپاشی ساختارها از هم گسترده‌تر و پیامدها غیرقابل بینی‌بینی. همه انقلاب‌ها از هرنوع و در هر وسعت و مقیاسی که اتفاق افتاده‌اند. زلزله‌هایی بوده‌اند که در اثر تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری رخ داده‌اند. خروجی و پیامدهای سیسین آنها حتی در مخیله انقلابیون هم درنمی‌گنجید است. جامعه و جهان ایرانی ما اعم از تاریخ یک ملت و ملت ما از جمله کانون‌های مهم زلزله در نبض دهه اخیر در قلب خاورمیانه کهن و تاریخی بوده است.

بیدمهایش همین نامرئی و غیرقابل بینی‌بینی است. برآمدن و فروپاشی اتحاد شوراها در سرزمین پهناور روسیه و فروپاشی کهن‌ترین شاهنشاهی جهان در ایران و برآمدن جمهوری اسلامی و تاریخ کشور نوبنیاد پاکستان در مرزهای شرقی ایران کهن و شکل‌بندی و شکل‌گیری دوباره کشور اسرائیل در سرزمین فلسطین و حوادث خونباری که در ارض مقدس شاهد‌ش هستیم و صدها و صدها موارد و مصادیق دیگر همه زلزله‌های عظیمی‌اند که در ارض تاریخ خاورمیانه کهن بی‌پهبی و نفس‌گیر اتفاق می‌افتد و پس‌لرزه‌هایی از پس‌لرزه‌های ارض تاریخ منطقه‌های غربی را نیز تکان داده و احساس شده است. هنوز از خروجی و پیامد زلزله‌ها هیچ نمی‌دانیم. آوارهای فروریخته را می‌بینیم و روی ساختارها و آوارهای فروریخته ایستاده‌ایم اما از مواد و مصالح به‌جای‌مانده از ساختارها و آوارهای فروریخته چگونه عمری و عالمی بنیاد خواهد بذیرفت و صورت و سیمایش چگونه خواهد بود هیچ نمی‌دانیم. آن خوداگاهی تاریخی که در عبور ایمن از پرتگاه‌های نامرئی تاریخ به مدمان آید. در میان صاحبان اندیشه و روشنفکران ما متأسفانه نشد. ردپایی و رصد خردمندانه و ژرف و هوشمندانه لایه‌های نامرئی و مخفیگاه‌های نامرئی و خوش‌ستیز و منتز زلزله‌هایی که در ارض تاریخ ملک و ملت و میهن ما به معنالاخص و تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما به طریق الی رخ می‌دهد و کمان‌زدن خروجی‌ها و پیامدهای سیسین‌شان، وجدانی مسئول و عمیقا اخلاقی و دلیر و دردمند و جانی اصیل و برخوردار از سلامت روان و رفتار و مجهز به خوداگاهی تاریخی می‌طلبد و بس.

یادداشت

استقرارگاه ساسانی تا سکونتگاه اشکانی در محوطه تاریخی ویرانشهر فاروج

مبثم لباف‌خانیکی
باستان‌شناس

محوطه تاریخی ویرانشهر واقع در ۱۰کیلومتری شمال شهر فاروج یکی از مهمترین محوطه‌های مربوط به دوران اشکانی و ساسانی است که نخستین‌بار توسط هیئت باستان‌شناسی اعزامی از دانشگاه تورین ایتالیا در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی شناسایی شد.

گرچه این محوطه تاریخی به‌عنوان سکونتگاهی از دوره ساسانی معرفی شده بود، ولی شواهد امر شامل موقعیت خاص جغرافیایی، بافت مشهود معماری و سفال‌های سطحی حکایت از قدمت دیرینه‌تر این محوطه داشت. از طرف دیگر قرارداشتن این محوطه در ناحیه‌ای که از دیرباز به‌عنوان خاستگاه اولیه اشکانیان شناخته می‌شد و نیز ارتباط مکانی آن با شهر نسا در جنوب ترکمنستان و نیز با مهمترین معبر مواصلاتی شمال فلات ایران که بخش‌های مرکزی آسیا را به دشت گرگان مرتبط می‌ساخت، سبب شد که از سال ۱۳۹۸ مورد توجه باستان‌شناسان قرار گیرد.

به دنبال انعقاد تفاهم‌نامه همکاری بین‌پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور و موزه لوور فرانسه، هیئتی متشکل از باستان‌شناسان و متخصصان ایرانی و فرانسوی به سرپرستی دکتر مبثم لباف‌خانیکی (عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران) و دکتر روکو رانه (بخش هنر اسلامی موزه لوور) شکل گرفت و اولین فصل مطالعات باستان‌شناسی در آبان‌ماه ۱۳۹۸ در محوطه ویرانشهر انجام شد. این مطالعات طی پنج فصل به طور متمادی در سال‌های ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ ادامه یافت و منجر به ارائه نتایج درخشانی در ارتباط با باستان‌شناسی دوران تاریخی دره اترک شد.

در فصل نخست در سال ۱۳۹۸ به بررسی سطحی محوطه و ثبت و مستندنگاری آثار مشهود معماری در این محوطه تاریخی اختصاص یافت. ازجمله اقدامات صورت‌گرفته طی این فصل از مطالعات باستان‌شناسی، تهیه نقشه منحنی میزان و مدل رقومی ارتفاعات، عکس‌برداری هوایی و زمینی از عرصه محوطه، مطالعه سفال‌های سطحی و تعیین سیاست کاوش برای فصل‌های آتی بود. مطالعه عوارض بقایای معماری آشکار ساخت که محوطه ویرانشهر شامل سکونتگاهی به پهنه ۱۴ هکتار بوده که حصاری هرمشکل به طول و عرض ۳۵ متر آن را در بر می‌گرفته است.

بر اساس مستندنگاری عرصه محوطه ویرانشهر در فصل اول، معلوم شد که در سطح محوطه تاریخی خرد و کلانی وجود دارد که هر کدام بنایی و تاریخ بین قرن ۹ تا ۱۰ ق.م. را برای ساخت آشیا در زیوه بیشنهاد می‌دهد. سه عنصر اصلی و عمده در آثار زیوه را مانایی، آشوری و سکایی معرفی می‌کند.

کیرشمن: آشیای زیوه با تأثیر سبک‌های لرستان، اورارتویی، بابلی، کیمیری و حتی یونانی ساخته شده است. اموال زیوه از یک قبر سکایی به دست آمده است. در همان حال که این کتیبه را به شاهزاده سکایی نسبت می‌دهد، از یادداشتان مانی نیز نام می‌برد.

سک محلی: اصطلاح محلی را نخستین‌بار ادیت پیارد در سال ۱۹۶۵ در مورد سبک یوهی جام نقره‌ای حسنلو به کار برد. سبک محلی با عناویتی همچون جام (اگرس، خیر ایراتسی، جرّ مانایی، هنر مردمی و هنر لرستان معرفی شده است. سبک محلی با ویژگی‌های همچون الگوبرداری سطحی و هندسی و ارائه سبکی هنری مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا عموما منقوش به سبک آشوری و حاکی از صحنه‌هایی از شکار شیر هستند که از هر نظر مربوط به سبک آشوری است و بدی سلیقه و بی‌ذوقی و کوته‌فکری و تکرار مکررات در انواع آن به چشم می‌خورد. در این زمان دادوست هنری بین حاکمان ایران و اورارتویی و سکاها و روسیه جنوبی انجام می‌شده. از این اشیا مکشوفه در بین مجموعه‌ای که در تابوت نقره زیوه به دست آمده است، دیده می‌شود؛ ازجمله مهر استرابی است که سبک کاملا سکایی دارد و شبیه مهرهایی است که در شهر اورارتویی «کارمیر بلور» در ایروان به دست آمده است.

تحلیل و سبک‌شناسی اشیای زیوه از دیدگاه پژوهشگران

ادمیت پرادا: زیوه نوعی ترکیب و اختلاط از عناصر آشوری، اورارتویی و سکایی است و تخریب زیوه را در اثر حمله سکاها می‌داند. پنهان‌شدن گنجینه را به خاطر ترس از سرقت اشیا و تخریب محوطه زیوه بر اثر حمله سکاها می‌داند.

کنتور: با تجزیه و تحلیل نقوش بخش‌های پلاکی از زیوه، معتقد است سبک ساخت آن از سبک هنری آثار اورارتویی است و آن را به طور حتم اورارتویی می‌داند. لابه ۲ ب حسنلو توسط اورارتوها مورد حمله قرار گرفته است. مانایی است که این نیز همزمان با زیوه پنداشته نمی‌شود. پلاک زیوه مانند بسیاری از اشیای اورارتوها در سرزمین اورارتوها و تحت تأثیر آشوری ساخته شده است.

گدار: با ذکر عناصر خارجی در هنر زیوه مشخصا بخشی از ترکیبات، نقوش و سبک‌ها را یومی و محلی می‌داند. هنر یومی را مانایی و تاریخ بین قرن ۹ تا ۷ ق.م. را برای ساخت اشیا در زیوه پیشنهاد می‌دهد. سه عنصر اصلی و عمده در آثار زیوه را مانایی، آشوری و سکایی معرفی می‌کند.

کیرشمن: اشیای زیوه با تأثیر سبک‌های لرستان، اورارتویی، بابلی، کیمیری و حتی یونانی ساخته شده است. اموال زیوه از یک قبر سکایی به دست آمده است. در همان حال که این کتیبه را به شاهزاده سکایی نسبت می‌دهد، از یادداشتان مانی نیز نام می‌برد.

سک محلی: اصطلاح محلی را نخستین‌بار ادیت پیارد در سال ۱۹۶۵ در مورد سبک یوهی جام نقره‌ای حسنلو به کار برد. سبک محلی با عناویتی همچون جام (اگرس، خیر ایراتسی، جرّ مانایی، هنر مردمی و هنر لرستان معرفی شده است. سبک محلی با ویژگی‌های همچون الگوبرداری سطحی و هندسی و ارائه سبکی دوباره و آزاد از تصاویر حیوانی و انسانی است. تصاویر بر اساس نسبت به بند بزرگتر، بینی‌های بزرگ و برجسته، پیشانی و چانه به عقب برگشته و در چشم‌ها اغراق شده است. اسب‌ها و شیرها اکثرا تصاویر حیوانی را تشکیل داده و تناسب در حیوانات بیشتر نمی‌شود؛ سرها بزرگ‌تر و دهان باز با دندان‌های بزرگ و برجسته است. سابقه این سبک بسیار طولانی‌تر از دوره ماد است.

سک مادی: بعد از ظهور ماد آثار جدید با سبک ترکیبی آشوری، اورارتویی، با صیقه و نشانه‌های محلی و سکایی رواج پیدا کرد. پس از گرفتن نفوذ آشوری‌ها در غرب، سک آشوری با نشانه‌های هنر خاص خود در فلزکری و به طور کلی در آثار این منطقه ظاهر شد. یکی از بهترین نمونه‌های معرف این سبک، تابوت برنزی و سیمابند است.

معماری دره زیوه

طی حفاری‌های علمی که توسط دایسون و کرافورد و نیز معتمدی صورت گرفت، قلعه‌ای عیان شد. معتمدی این قلعه را مانایی معرفی کرده و آن را با قبر حکومتی با کاربرد نظامی می‌داند. قلعه بر روی تپه‌ای طبیعی که از رأس آن سنگی نمایان بنا شده است. ۸۰۰ متر طول، ۵۰۰ متر عرض و ۱۰۰ تا ۱۲۰ متر از زمین‌های مجاور خود ارتفاع دارد. وجود قلعه در بافت معماری محوطه، نشان از اهمیت آن دارد و احتمالا در واکنش به حملات آشوری بوده است. ابعاد خشت‌های زیوه ۲۶×۲۶×۱۴ سانتی‌متر است. سطح‌شکل بدون خشت‌های محوطه با محوطه‌های عصر آهن ۳ و نیز دوره ماد قابل مقایسه است.

زیویه؛ محل امن ماناها

شرق: تپه زیویه در روستایی به همین نام و در ۴۵کیلومتری جنوب شرقی شهرستان سقز واقع شده است. واژه زیویه در اسناد آشور نو به عنوان محل امن ماناها ذکر شده است. اولین بار سارگون در سال ۷۱۶ ق.م. به زیویه اشاره کرده است. سارگون در کتیبه مربوط به سلطنتش می‌گوید: ایزیوتو پایتخت مملکت ماناها را به آتش کشیده و شهرهای زیبیه و آرمایید را متصرف شده است. بعد از سارگون در اسناد آشوربانی پال در سال ۶۶۵ ق.م. نام زیویه تکرار شده است. زیویه با عناوین مختلف زیبیه (zibie) یا اوزیا (uzbia) نام برده شده است. واژه زیویه در اسناد آشور نو به عنوان محل امن ماناها ذکر شده است.

گنجینه زیویه در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی (۱۹۴۷ میلادی) توسط پسربچه چوپانی در بالای روستای زیویه پیدا شد. در سال ۱۳۲۵ ش. گنجینه ارزشمندی توسط حفاران غیرمجاز از این محل کشف و راهی موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی آمریکا و اروپا شد و بخشی از آن نیز توسط موزه ملی ایران خریداری شد (muscarella، ۱۹۷۷، p ۱۹۷ - ۲۱۹). از سال ۱۳۳۵ به مدت هشت سال امتیاز تجاری حفاری در زیویه به رینو واگذار شد. در میان این کندوکاو حدود دوهزار و ۸۰۰ مترمربع از سطح تپه کاوش شد و آثار و معماری ارزشمند آن از میان رفت. از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ در این تپه چندین فصل حفاری به سرپرستی نصرت‌الله معتمدی انجام شد. ادامه این کاوش‌ها در سال ۱۳۷۳ به سرپرستی معتمدی آغاز شد و به مدت چندین فصل ادامه داشت. در سال‌های اخیر نیز کار مرمت و حفاظت تپه به سرپرستی سیمین لک‌بور در حال پیگیری است. به طور کلی در این محوطه افرادی مانند ایوب رینو، دایسون و کرافور، سیمین لک‌بور و فیروز بهنام مطالعاتی حفاری کرده‌اند.

آثار باستانی مکشوفه از این محل بر فراز تپه‌ای منفرد و به ارتفاع بیش از صد متر و در زمینی به ابعاد ۱۱۸ * ۴۵ متر قرار گرفته است. جبهه جنوبی این تپه به صورت دیواره صخره‌ای است که صعود آن بدون تجهیزات کوهنوردی تقریبا غیرممکن است. جبهه شمالی نیز شیب تندی دارد و دو جبهه شرقی و غربی از شیب کمتری برخوردارند؛ به‌ویژه جبهه شرقی که دسترسی اصلی به دژ نیز در همین سمت و از طریق راه‌پله سنگی ایجاد شده است. در جریان این کاوش‌ها که سطحی از حدود چهارهزار مترمربع را شامل می‌شود، بقایای قلعه‌های حاکم‌نشین و مشتمل بر بخش‌های مختلف به دست آمده که در ادامه به معرفی مختصر آن می‌پردازیم. سازندگان قلعه مجبور شده‌اند قسمتی از صخره‌های برآمده را هموار کرده و با استفاده از مصالح خشتی در دامنه‌های شیب‌دار، با سکو یا صفه‌سازی سطوح هموار وسیع و مناسبی برای احداث قلعه به وجود آورند. بخش‌های مهم برج‌ساخته این قلعه عبارت‌اند از راه‌پله سنگی، بخش ورودی، راه‌پله سنودار، حیاط سنگفرش، اتاق‌ها و انبارهای متعدد و تالار مرتفع. از برج و باروی ق